

# نظام شورایی در اندیشه سیاسی آیه الله طالقانی

■ علی شیرخانی\*

## مقدمه

سید محمود طالقانی به سال ۱۲۸۹ شمسی، و به روایتی ۱۲۸۱، در یکی از روستاهای طالقان به دنیا آمد. وی تحصیلات خود را در تهران، قم و نجف به انجام رساند و از شیخ عبدالکریم حائری و سید ابوالحسن اصفهانی اجازه اجتهاد گرفت. در بجنوبه جنگ دوم جهانی وارد تهران شده فعالیت‌های علمی، سیاسی و فرهنگی خویش را جهت مبارزه با استبداد و مکاتب مادی آغاز کرد و به همراه مبارزان اعم از ملی‌گرایان و مذهبی‌ها به فعالیت سیاسی پرداخت و یکی از حامیان نهضت ملی کردن صنعت نفت بود. در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷، به دلیل فعالیت‌های سیاسی بارها به زندان افتاد و یا تبعید شد. طالقانی مشکل اصلی و اساسی جامعه ایران در زمان خودش را سلب آزادی و عنصر استبداد می‌دانست و در جهت ارائه راه حل، ابتدا به تبیین مفاهیم آزادی و استبداد پرداخت، سپس مقوله‌هایی چون حکومت مشروطه و مقیده و در نهایت نظام شورایی برای تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی انسان را مطرح کرد. نظام شورایی ایشان سیر تکاملی داشته است. در قبل از پیروزی انقلاب، نظام شورایی در فتوا و مرجعیت را مطرح کرده و در آستانه پیروزی و هنگام تدوین قانون اساسی، نظام شورایی را برای کلیه سطوح جامعه پیشنهاد داد.

## مفهوم شورا

با بررسی تعاریفی که برای «شورا» شده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که معنای عمومی و کلی شورا «عرضه کردن و یا نشان دادن چیز نیکو و نفیسی است که پوشیده و پنهان باشد (عرض النسیء و إظهاره)»، بیشتر کتاب‌های لغت، اصل معنای شور و مشورت را بیرون آوردن و

\* دانش آموخته حوزه علمیه قم و فارغ التحصیل کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع).

استخراج عسل از کندو و یا شکاف کوه دانسته‌اند. در این مفهوم، عرضه کردن و ظاهر نمودن چیز نفیس و خالص از درون محفظه محدودی به خوبی آشکار است. کلمه «اشاره» نیز از مشتقات همین کلمه است. در اشاره کردن، انسان منظره یا موضوع مخفی و مجهولی را برای شخص بی‌اطلاع آشکار و اظهار می‌کند؛ بنابر این در معنای شور و مشورت مفاهیمی چون، توضیح، تبیین، تنویر و تعریف نهفته است. بدین جهت به مفهوم و کارکرد شورا و مشاوره در ابعاد سیاسی و اجتماعی آن بهتر پی می‌بریم، گویی همچنان‌که عسل صاف و خالص از کندو با دقت و شور و هماهنگی استخراج می‌گردد، یافتن راه حل در معضلات و مشکلات جوامع بشری نیز جز در سایه مشورت و مساعدت فکری امکان‌پذیر نیست. طالقانی در این باره می‌گوید:

اصلاً کلمه «شور» در ماده لغوی‌اش از «شار العسل» است؛ عسل را وقتی می‌خواهند از کندو استخراج کنند، باید خیلی آهسته و با لطائف الحیل عمل کنند که زنبورها تحریک و متواری نشوند، تا کم‌کم عسل را بیرون بیاورند، یعنی افرادی که می‌خواهند دور هم مشورت کنند باید احساساتشان تحریک نشود علیه یک جهتی نباشد. واقعاً با صمیمیت دور هم بنشینند، در مورد یک مسأله‌ای مجموع پنج نفر، پنج قدرت فکری می‌توانند یک رأی قاطعی که در سرنوشت یک خانواده، یک محل و یک کشور مؤثر است، بگیرند.<sup>۱</sup>

رعایت اصل شورا در مقابل استبداد رأی است که در حکومت و اداره جامعه، به زمامداران و مدیران اجرایی امکان می‌دهد که برای پیشبرد اهداف و برنامه‌های خود علاوه بر ابزار و وسائل مادی، از اندیشه‌های صاحب نظران نیز بهره‌جویند؛ البته باید با صمیمیت و این‌که هر کس نظرش محترم است و نظر کسی غالب نیست، صورت گیرد و این مسأله اختصاص به زمامداری و حکومت ندارد و تمام شؤون زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرد.

### ادله شورا

طالقانی برای اثبات نظریه خود در مسأله شورا و با تأکید بر شورا در ساختار سیاسی، به سه دسته ادله اشاره می‌کند: ادله عقلی و ادله نقلی که ادله نقلی به دو دلیل قرآنی و سنت تقسیم می‌شود.

#### الف) دلیل عقلی

یکی از اصول مهمی که برای نظام اسلامی در اندیشه اسلامی مطرح است، حفظ و رعایت مصالح نظام است. با توجه به این‌که رعایت مصلحت مسلمانان بر تمامی مدیران و کارگزاران نظام اسلامی واجب است و انجام این وظیفه نیز در بسیاری از موارد جز به وسیله مشورت با خردمندان و متخصصان میسر نیست، به وضوح می‌توان نتیجه گرفت که مشورت

در امور بر کلیه کارگزاران و تصمیم‌گیرندگان واجب است؛ البته این نوع مشورت الزاماً در عده‌ای محدود نخواهد بود، شیوه‌های مشورت با توجه به زمان‌ها و مکان‌های مختلف فرق خواهد داشت.

### ب) قرآن

طالقانی در این زمینه به سه آیه از قرآن استدلال می‌کند:

یکم، آیه ۱۵۹ سوره آل عمران، «و شاورهم فی الامر»:

در این آیه که بعد از جنگ احد نازل شده است، خداوند صریحاً به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که مسلمانان را مورد عفو قرار داده و برای آنان طلب آمرزش کند و در کارها با آنان مشورت کند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قبل از آغاز جنگ احد در مورد چگونگی رویارویی با دشمن، با یاران خود مشورت کرد و نظر اکثریت بر این شد که اردوگاه سپاه اسلام دامنه کوه احد باشد. عمل به این نظریه در آغاز جنگ منجر به پیروزی مسلمانان بر مشرکان شد، ولی نافرمانی تعدادی از سپاهان اسلام و عدم توجه آنان به دستور اکید پیامبر صلی الله علیه و آله و ترک سنگر کمین و حرکت به سوی جمع‌آوری غنایم، موجب گردید که گروهی از مشرکان از فرصت استفاده کرده و با دور زدن مسلمانان، از پشت بر آنان هجوم برند و نتیجه جنگ را به نفع خود تغییر دهند. با این وجود، خداوند به پیامبر دستور داد که برای خاطیان جنگ که کشته شده‌اند طلب آمرزش کند و زنده‌ها را عفو نماید و با آنان نیز دوباره مشورت کند.<sup>۲</sup>

درباره استدلال به این آیه، اشکالات و ایرادات متعددی شده است. اشکال اول این است که این آیه خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، زیرا تمام اوامر موجود در آیه به صورت مفرد و مخاطب آمده است؛ بنابراین وجوب مشورت نیز از ویژگی‌های پیامبر است و نمی‌توان با استدلال به آیه، مشورت را در حق دیگر رهبران و مدیران جامعه اسلامی نیز واجب دانست. جوابی که علمای اصول فقه به این اشکال داده‌اند این است که به اجماع و ضرورت ثابت شده که مسلمانان با پیامبر صلی الله علیه و آله در تمامی احکام شرعی مشترک هستند، مگر در احکامی که برای اختصاص آنها به پیامبر صلی الله علیه و آله دلیلی در دست داشته باشیم، مانند وجوب نماز شب بر آن حضرت.

اشکال دوم این‌که به دلیل برخوردار بودن پیامبر از عقل و تدبیر فراوان و برتری نسبت به سایر مسلمانان و نیز به سبب داشتن علم غیب، هیچ‌گونه نیازی به مشورت نداشت؛ بنابراین امر به مشورت در مورد آن حضرت، استحبابی بوده است نه وجوبی، در نتیجه نمی‌توان برای اثبات وجوب مشورت به آیه «و شاورهم فی الامر» استدلال کرد، زیرا اصولاً وجوبی در کار نیست تا بگوییم همه مسلمانان در این حکم وجوبی، مشترک هستند. جوابی که به این اشکال داده شده این است که خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، ولی مخصوص پیامبر نیست و انگهی تنها

فایده مشورت، استفاده کامل از آرای دیگران نیست که با عصمت در تعارض باشد. طالقانی در عبارتی بسیار کوتاه از اشکالات فوق چنین جواب می‌دهد:

و جوب مشورت در امور و حوادث به حسب نصوص آیات و سیره پیامبر اکرم از امور مسلمه است، دلالت آیه «و شاورهم فی الأمر» که پیغمبر مقدس و معصوم را بدان خطاب و مکلف نموده است بس واضح است.<sup>۳</sup>

برخی از معاصران جهت رهایی از اشکالات فوق، راه حل دیگری ارائه کرده است، در این راستا شخصیت سه‌گانه‌ای با عناوین حامل وحی و رهبر سیاسی و شخصیت حقیقی را برای پیامبر قائل شده است.<sup>۴</sup> طبق این نظریه شخصیت سیاسی پیامبر ﷺ مورد خطاب قرار گرفته، زیرا مقصود از «امر»، امور شخصی وی نیست، و نیز در امر رسالت و شریعت با کسی مشورت نمی‌کند، بلکه صرفاً امر زعامت است و از این رو مسؤولان سیاسی و زعمای امت، مورد خطاب قرار گرفته‌اند، و این دستور به پیغمبر اکرم اختصاص ندارد.<sup>۵</sup>

نتیجه این که استدلال به آیه «و شاورهم فی الأمر» برای اثبات وجوب مشورت پیامبر اکرم ﷺ و رهبران جامعه اسلامی بعد از آن حضرت، خصوصاً فقهای جامع شرایط که در زمان غیبت کبرا بر اساس نظریه ولایت فقیه، چنین وظیفه خطیری را بر عهده دارند، از هر جهت تام است و اشکالی بر آن وارد نیست.

دوم، آیه ۳۸ سوره شوری، «و أمرهم شوری بینهم؛ (مؤمنان) کارهایشان را به مشورت و شورایی انجام می‌دهند.»:

طالقانی در استدلال به این آیه با تأکید بر این که این آیه در سیاق جمله خبریه است و نحوین معتقدند که جمله خبریه تأکیدش بر امری، حتی از صیغه امر «و شاورهم فی الأمر» بیشتر است، می‌گوید:

آیه «أمرهم شوری بینهم» که جمله خبریه است، دلالت دارد بر این که وضع امور نوعیه در میان جامعه ایمانی چنین است و روش پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر این بوده است.<sup>۶</sup> سوم، آیه ۲۲۳ سوره بقره: طالقانی در دو مورد به تفسیر این آیه پرداخته است. وی در تفسیر پرتوی از قرآن درباره این آیه می‌گوید:

نه بدون تراضی و نه رضایت یکی از آنها و تشاور بدون قید «منهما»، وسعت دایره مشورت را از پدر و مادر به طیب و دیگر افراد با تجربه را، می‌رساند. این مشورت که به صلاح نوزاد و پدر و مادر انجام می‌گیرد پایه صلاح اندیشی و تفاهم خانواده و در حدود احکام اسلام است تا دیگر روابط و مصالح اجتماعی بر آن پایه بالا آید و وسعت یابد.<sup>۷</sup>

ایشان در مصاحبه تلویزیونی با تأکید بر این که مسأله شیر دادن به بچه خیلی مهم نیست، ولی قرآن تأکید دارد که این مسأله با مشورت و رضایت پدر و مادر صورت گیرد، می‌گوید

بالتبع و به طریق اولی مسائل حکومتی نیز باید به صورت مشورتی و شورایی صورت گیرد.<sup>۸</sup> طالقانی از برخی آیات قرآن کریم استفاده می‌کند که اگر حکومت‌های الهی از نظام شورایی برخوردار نباشند و استبداد رأی پیشه کنند، اثر وضعی استبداد و پشت کردن به نظام شورایی، سقوط حکومت خواهد بود. وی در این باره به داستان طالوت و جالوت تمسک می‌جوید. به نظر طالقانی چون طالوت استبداد و خودسری پیشه کرد، با آن که برگزیده پیامبرش سموئیل بود، مهر تأیید از قدرت و سلطنتش زایل شد، زیرا نظام حاکم بر بنی‌اسرائیل را که در اصل می‌بایست تجلی اراده خدا و شریعت باشد و به وسیله شورای شیوخی که برگزیده خدا و خلق و محکوم شریعت باشند صورت گیرد، به نظام ملوکی و استبدادی سوق داد.

با توجه به آیات ذکر شده، به ویژه سوره‌های آل عمران و شورا، می‌توان نتیجه گرفت که مشورت در امور بر ائمه اطهار علیهم‌السلام و نایبان ایشان و کلیه مدیران و تصمیم‌گیران در نظام اسلامی لازم است، زیرا وقتی شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با وجود علم لدنی به مشورت با اصحاب خود مأمور می‌گردد، دیگران به ویژه افراد غیر معصوم به طریق اولی مأمور به مشورت بوده و مشاوره با صاحب نظران بر آنان امری لازم خواهد بود.

البته از راه‌های دیگر نیز می‌توان به اثبات وجوب مشورت بر رهبران غیر معصوم و کارگزاران جامعه اسلامی استدلال کرد، مانند استدلال به اشتراک تکلیف مسلمانان با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مگر در اموری که با دلیل خارج شده باشد و نیز اسوه بودن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای مسلمانان و لزوم پیروی مسلمانان در اعمال و رفتار از آن حضرت.

### ج) سنت

طالقانی در این قسمت به سیره پیامبر اشاره می‌کند و داستانی از حوادث پس از جنگ خندق را ذکر می‌کند که پیامبر درباره مسأله‌ای نظر می‌داد و اصحاب از ایشان سؤال می‌کردند که این نظر شخص شماست و یا وحی خداوند است که بر شما نازل شده است، اگر وحی بود چیزی نمی‌گفتند، ولی اگر نظر شخص پیامبر بود، رأی و نظر خود را نیز می‌گفتند و پیامبر پس از شنیدن نظر آنان، بهترین را بر می‌گزید و به آن عمل می‌کرد.<sup>۹</sup>

ایشان در این زمینه از روایات نیز استفاده می‌کند،<sup>۱۰</sup> از آن جمله است:

من استبد برأیه هلك و من شاور الرجال شاركهم فی عقولهم؛<sup>۱۱</sup> هر که استبداد کند در کارهای خودش، هلاک می‌شود و هر کس با مردم مشورت کند در فکر آنان شریک شده است.

### توکل در شورا

در میان برخی از اندیشمندان، نگرش مناسبی نسبت به شورا وجود ندارد. علت بی‌رغبتی

و عدم استقبال اینان، طرفداری آنها از حکومت صالح فردی است. این طیف از اندیشمندان تنها به نقش رهبر و قهرمان در تاریخ اعتقاد دارند، چرا که آنان می‌گویند، توده مردم عموماً جاهل و ناآگاه هستند و تسلیم شدن به رأی اکثریت، محرومیت از اندیشه و رأی برگزیدگان و نخبگان است. این نوع نگرش به مشارکت مردم در سرنوشت خود، در دیدگاه‌های مشارکت، با عنوان نظریه نخبه‌گرا مشهور است. بیشتر نظریه پردازان این نوع نگرش را به تئوری فیلسوف شاهی افلاطون نسبت می‌دهند که وی معتقد بود، فیلسوف است که صلاح و فساد جامعه را درک می‌کند و برای این نوع امور چاره جویی می‌کند و این ناخداست که می‌تواند کشتی را در تلاطم دریا نجات دهد، از این رو توده مردم نمی‌توانند در مسائل سیاسی نظر صایب داشته باشند.

این استدلال و قضاوت درباره توده مردم، ظاهراً صایب و موجه است، زیرا توده مردم عموماً به سبب برکنار ماندن از مسؤولیت‌ها و وظایف سیاسی و اجتماعی، نظر عالمانه و با ارزش ارائه نمی‌دهند، ولی سؤال اساسی که در این جا مطرح است این که چگونه می‌توان آنها را صاحب رأی و اندیشه کرد؟ طالقانی معتقد است باید با شرکت دادن مردم در وظایف اجتماعی و مورد مشورت قرار دادن آنها، آن‌هم نه مشورت صوری و تشریفاتی، بلکه واقعی و حقیقی، می‌توان آنان را صاحب رأی و مؤثر در سرنوشت خویش کرد. در قرآن کریم می‌بینیم خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که با همان مردمی که در جنگ احد نافرمانی و جهالت کرده و گردنه را ترک کردند، مشورت کن و در نهایت به پیامبر ﷺ خطاب می‌کند: «فإذا عزم فتوکل علی الله؛ زمانی که عزم را بر جزم کردی، پس به خدا توکل کن». این آیه دال بر این است که دستور مشورت یا برای این بوده که پیامبر که دلجویی از مردمان بکند و یا این که پیامبر بعد از شکست جنگ احد، به طور کلی از مشورت کردن منصرف شده بود که آیه می‌گوید مشورت کن و بر خدا توکل کن و یا این که شکست در جنگ احد باعث شده بود که اصولاً مشورت در جامعه اسلامی رخت بر بندد و ممنوع گردد، از این رو آیه دستور به مشورت می‌دهد، ولی در عین حال می‌فرماید، توکل به خداوند فراموش نشود.

ذیل آیه شبهات مختلفی بین مفسران ایجاد کرده است، عده‌ای معتقدند، پیامبر در امر مشورت، تابع آرای دیگران نبود، بلکه پیامبر به عنوان یک انسان، برای روشن شدن مسأله و آگاهی از دیدگاه مردم با آنان مشورت می‌کرد، ولی تصمیم گیرنده نهایی پیامبر بود که هر گونه صلاح می‌دانست، آن گونه رفتار می‌کرد.

طالقانی با رد این دیدگاه معتقد است سیره عملی پیامبر با این تفسیر و دیدگاه ناسازگار است، چرا که در قضیه احد و خندق پیامبر به نظر مشورتی عمل کرد، هر چند ایشان به عنوان فرمانده و تصمیم گیرنده نهایی، تصمیم به اجرا می‌گرفت. از لحاظ نظری نیز احادیث

بی‌شماری از خود پیامبر و ائمه علیهم‌السلام منقول است که دلالت بر عمل کردن و گردن نهادن بر نظریه شورا دارد.<sup>۱۲</sup>

### موارد شورا و مشورت

پس از پذیرش و مطلوبیت مشورت در جامعه، سوآلی که به نظر می‌رسد این که در چه مواردی باید به صورت شورایی عمل کرد، آیا در کلیه شوونات زندگی باید مشورت کرد؟ و اصولاً پیامبر به عنوان پیامبر و برگزیده خداوند، در چه مواردی باید مشورت کند؟ آیا در جعل احکام الهی نیز باید با مردم مشورت کند؟ یا مشورت به امور اجرایی و حکومتی تعلق دارد؟ آنچه واضح است این که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در اموری که حکم شرعی آنها از سوی خداوند بیان شده بود به مشورت با اصحاب خود نمی‌پرداخت؛ اصولاً رجوع به مشورت در چنین مواردی به معنای بی‌اعتنایی به حکم شرعی و ناقص دانستن آن و استمداد جستن از عقول بشری برای تکمیل آن می‌باشد و هیچ مسلمانی مرتکب چنین عملی نمی‌گردد، تا چه رسد به پیامبر اسلام که امین وحی خداوند است. اگر چه واژه «الامر» در آیه «و شاورهم فی الامر» مفهوم وسیعی دارد و اطلاق و ظهور آن کلیه کارها را در بر می‌گیرد، ولی قرینه لئی، اطلاق کلمه «الامر» را تقیید می‌زند، وانگهی سیره عملی پیامبر نیز چنین بوده که در احکام الهی هیچ وقت با مردم مشورت نمی‌کرد و تابع محض وحی بود. نتیجه این که موارد مشورت درباره پیامبر اکرم، تنها به طرز اجرای قانون و تطبیق (کیفیت پیاده کردن) احکام الهی، محدود بود. طالقانی نیز با تأیید این نوع تفسیر از موارد مشورت، معتقد است دستور شورا برای امور اجرایی است.<sup>۱۳</sup> ایشان در تبیین واژه «الامر» در آیات «و شاورهم فی الامر» و «و أمرهم شوری بینهم» معتقد است «الامر»، به امور اجتماعی و سیاسی تقیید می‌شود و دایره‌اش دستورها و احکام الهی را نمی‌گیرد.<sup>۱۴</sup>

### آثار مشورت برای جامعه

طالقانی معتقد است مشورت متضمن فواید و آثار بسیاری است که بر اساس آن، شخص پیامبر نیز با وجود داشتن نیروی عصمت، موظف می‌شود با اصحاب خود به مشاوره بپردازد؛ البته همان گونه که گفته شد، طالقانی و علمای شیعه معتقدند مشورت پیامبر با اصحاب خود در امور اجرایی بوده نه در دستور و احکام الهی، لذا طالقانی معتقد است، هر چند پیامبر دارای قوه عصمت است و به سبب این نیرو، درک صحیح از وقایع و حوادث دارد، ولی روشن و بدیهی است که اگر عقل‌ها و نظرها بر این عقل افزوده شود، مسلماً مفید فایده خواهد بود. طالقانی فوایدی برای مشورت بر شمرده که عبارت است از:

### ۱. شخصیت دادن به پیروان

مشورت رهبر و کارگزار نظام اسلامی با مردم، نشان می‌دهد که رهبر و حاکم به آنان توجه دارد و حتی برای رأی و نظرشان ارزش قائل است. بر این اساس، افراد در جامعه احساس مسؤولیت می‌کنند و حس مشارکت جویی در امور در آنان تقویت می‌شود و این خود بر استحکام حکومت در مقابل حوادث داخلی و خارجی می‌افزاید.

صدها بار من گفتم که مسأله شورا از اساسی‌ترین مسأله اسلامی است که حتی به پیامبرش با آن عظمت می‌گوید، با این مردم مشورت کن، به اینها شخصیت بده، بدانند که مسؤولیت دارند و متکی به شخص رهبر نباشند.<sup>۱۵</sup>

### ۲. رشد فکری مردم

مشورت رهبران با مردم موجب می‌گردد که آنان فکر و اندیشه خود را به کار انداخته و حاکمان نیز بدین وسیله در جست‌وجوی بهترین راه بر می‌آیند. بدین ترتیب مردم نیز، نظریه رهبر را نظریه تحمیلی بر خود ندانسته و نظریه حاکم را گزینش بهترین نظر در جامعه می‌دانند و در راه اجرای آن بهترین کوشش‌ها را خواهند کرد.

ممکن است این سؤال پیش آید که مردم به علت عدم آگاهی کامل، در نظر دادن به خطا بروند و اصولاً نظام شورایی به خطا برود و در نهایت زمینه‌ای برای عدم مشورت در جامعه مهیا شود؛ اما با وجود پذیرش خطا در نظام شورایی، در عین حال اعتقاد دارد که لازم است بهای آن خطا رفتن پرداخته شود، چرا که نتیجه آن بهتر خواهد بود؛ از این رو طالقانی به هیچ وجه نگران انحراف مردم از صراط مستقیم الهی به جهت گزینش حاکمان به طریق شیوه‌های نادرست و خطا پذیر نبوده، برعکس، دغدغه اصلی وی این بود که مبادا به بهانه عدم انحراف مردم، عده‌ای خاص حاکم شوند و رویه استبداد را در پیش گیرند و مانع رشد سیاسی و فکری مردم گردند. از دیدگاه ایشان جامعه به مثابه کودکی است که باید به او امکان راه یافتن (در لحظات آغازین راه رفتن کودک) حتی به قیمت زمین خوردن چندین باره را داد، چرا که همین زمین خوردن‌های جزئی در راه رفتن‌های کوتاه، راه رفتن محسوب می‌شود و این سبب استحکام کودک می‌گردد. جامعه نیز در ابتدا که تمرین نظام شورایی می‌کند، باید خطاها را بپذیرد و در نهایت به نظام شورایی که ضریب خطای کمتر دارد برسد.<sup>۱۶</sup>

### ۳. کاهش ضریب خطا

انسان‌ها همواره در وادی سعی و خطا قرار دارند، برای کاستن خطا لازم است از کلیه فکرها و استعدادها استفاده بهینه شود. مشورت کردن موجب می‌شود که اندیشه‌ها با همدیگر تلفیق یافته و به انتخاب روش و اندیشه صحیح منجر گردد و خطا کمتر پدید آید و در نهایت کارگزاران و حاکمان در مقام تصمیم‌گیری بتوانند بهترین اندیشه و راه را برگزینند که به نفع

نظام، ملت و کشور باشد. طالقانی در این راستا، مشورت و استفاده کردن از اندیشه‌ها را به نور تشبیه می‌کند و هر عقلی را یک نور و مجموع آنها را نورهای مختلف با شعاع بیشتر می‌داند.<sup>۱۷</sup>

#### ۴. گزینش کارگزاران قوی از افراد مستعد ناشناخته

طالقانی معتقد است همواره مستبدان و طواغیت، مردم را در استضعاف فکری نگه می‌دارند و نمی‌گذارند افراد مختلف جامعه، خلاقیت و قدرت فکری خود را به ظهور برسانند و از این طریق به سعادت دنیا و آخرت برسند. در نگاه ایشان نظام حکومتی در اسلام که مبتنی بر نظام شورایی است، بهترین راه برای گزینش و شناسایی افراد این چنینی در پرتو تشکیل شوراها در سطوح مختلف است، چرا که بدین وسیله افراد گوناگون، توان ظهور استعداد خود را خواهند داشت و نظام سیاسی نیز از این طریق می‌تواند در مراحل بالاتر هرم قدرت، از افراد به ظاهر پایین‌تر استفاده کند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، ایشان اعتقاد داشت که نظام شورایی اولین اولویت برای جمهوری اسلامی است و عملاً نیز در سنج دست به چنین اقدامی زد و معتقد بود که با تشکیل شوراها، دیگر نهادها از دل این شوراها استخراج می‌شود. بدین سبب مدعی بود که مجلس خبرگان قانون اساسی لازم نیست قبل از شوراها تشکیل شود، بلکه این مجلس می‌تواند از میان نخبگان شوراها که منتخب مردم هستند برگزیده شود.<sup>۱۸</sup>

#### ۵. نظارت همگانی از طریق شورا

طالقانی معتقد است نظام شورایی که در اسلام بدان اشاره شده، به مراتب از دموکراسی و مردم‌سالاری‌های غربی بالاتر و بهتر است، چرا که در نظام شورایی مردم حق نظارت بر مجموعه سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها را دارند و این اصل مسلم اسلامی است که هر شهروندی می‌تواند ائمه مسلمین و کارگزاران را نصیحت کند.<sup>۱۹</sup>

#### ضوابط و معیارهای شورا

با پذیرش این اصل مسلم اسلامی و قرآنی که «الامر» در آیه «و شاورهم فی الأمر»، به کلیه امور مسلمانان - البته غیر مسائل تشریحی و عبادی - اطلاق می‌گردد، سؤالی که مطرح می‌شود این است که با چه شیوه و معیاری باید مشورت کرد؟ به عبارت دیگر، طریقه شور و مشورت در اسلام و قرآن و یا متون دینی و سنن معصومین چگونه است و آیا ائمه و رهبران دینی شیوه‌ای خاص برای این امر در نظر گرفته‌اند که به همان شیوه در همه مکان‌ها و زمان‌ها، شور و مشورت صورت گیرد و یا این‌که این مسأله، در شرایط زمانی و مکانی تغییر می‌کند؟

آن گونه که از متون و کتاب‌های اندیشمندان اسلامی بر می‌آید، شیوه شور و مشورت را امری عقلایی می‌دانند که به عرف و رسوم متعارف مردم در زمان واگذار شده است؛ به این شیوه در اصول فقه اصطلاحاً سیره عقلاییه گفته می‌شود. بنابراین اسلام و اندیشه دینی به تحدید مفهوم و دایره مشورت نپرداخته است و این مسأله را به عرف واگذار کرده است. از عدم تحدید دایره آن، می‌توان استنباط کرد که در کلیه امور سیاسی و اجتماعی، مسلمانان می‌توانند به شور و مشورت بپردازند و به صورت پیشرفته مسلمانان می‌تواند مسائل خود را به صورت نظام شورایی حل و فصل کنند. بدین سان طالقانی شور و مشورت را در کلیه سطوح زندگی اجتماعی می‌داند، و برخلاف پیشینیان خود مثل نائینی که شور و مشورت را در تشکیل مجلس می‌دانست، آن را به پارلمان محدود نکرده، بلکه معتقد است که اصل قرآنی در تمام سطوح زندگی مردم لازم الاجراست.<sup>۲۰</sup>

طالقانی با تمسک به آیات قرآنی و سنن شرع اسلام و معصومین علیهم‌السلام و سیره عقلاییه، از شور و مشورت به نظام شورایی می‌رسد، نظامی که در تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی باید به آن شیوه عمل کرد؛ از این رو شورا در افتای مراجع و مجتهدان، مجلس شورای ملی و شوراهای محلی (شهر و روستا) را پیشنهاد می‌کند.

### نظام شورایی در افتا

طالقانی برای بررسی این مسأله به دعوت انبیا تمسک می‌کند و معتقد است کتب و دستوره‌های باقی مانده از پیروان پیامبران پیشین، حکایت از آن دارد که آنان به مقتضای درک و فهم آن مردم به پرستش خدای یکتا دعوت می‌کردند و پندها و اندرزها و ثواب و عقاب اعمال را به آنان گوشزد می‌کردند. پس از دوران پیشین دستورها و احکام تنظیم شده و به صورت قوانین محدود به زمان و مکان در آمده است؛ در نهایت دوره‌ای فرا رسیده که عقول بشر و فهم آنان تکامل یافته است و این دوره نیاز به پیامبری خاتم دارد که رسالتش برای به راه انداختن عقل‌ها مؤثر باشد و این رسالت، اصول اعتقادی و تکالیف و روابط عمومی را به طور کامل ابلاغ کند. این دوره، دوره ختم دین و کمال آن است. طالقانی این دوره را با استفاده از متون سیاسی و فلسفی، دوره کلاسیک در ادیان می‌داند و آن دوره آغازین اجتهاد و استنباط است، اگر این دوره نباشد، پیشرفت علمی متوقف می‌شود و کوشش دوران گذشته بی‌ثمر می‌ماند.<sup>۲۱</sup>

سؤال اساسی که برای طالقانی مطرح است، این است که مجتهدی که جای نبی می‌نشیند و از روی کتاب و سنت به استنباط احکام می‌پردازد، این استنباط و اجتهاد، برای جامعه دینی چگونه باید باشد؟ ایشان معتقد است باید بنگریم که انجام این وظیفه و رسالت در دین،

اجتماع و مراقبت بر حوادثی که موجب پایداری دین و نگاه داشتن آیین شیعه است، به چه صورتی به نظر شارع نزدیک‌تر است و در نهایت به صلاح اسلام و مسلمانان است. وی سه راه کار را مورد بررسی قرار می‌دهد و معایب و مزایای هر یک از این شیوه‌ها را نقد و بررسی می‌کند: راه اول، تمرکز مطلق در فتوا و امور اداری دین در یک یا چند فرد و مرکز است؛ راه دوم، عدم وجود مرکزیت است و راه سوم، تمرکز فتوا و امور اداری در هیأت و ترکیب اجتماع و شورا است.<sup>۲۲</sup>

### راه کار اول، تمرکز مطلق

تمرکز مطلق در فتوا، با مسأله تقلید و پیروی از مجتهد اعلم ارتباط نزدیکی دارد. آنچه از زمان پیدایش این عنصر در اسلام به ویژه در میان شیعیان شایع بوده، این است که هر کسی مقدمات اجتهاد را طی کند و به مرحله‌ای برسد که توان استنباط احکام را داشته باشد، وی مجتهد است و اگر کسانی از نظر و استنباط وی تقلید و پیروی کنند، مقلد وی محسوب می‌شوند. این مسأله در نظر طالقانی از پایان دوره کلاسیک مطرح بوده و در زمان غیبت امام عصر علیه السلام تقویت شده است؛ اما لزوم وجوب تقلید از اعلم و تمرکز فتوا در یک فرد و یا افراد محدود - به طور گسترده - در دو قرن اخیر به ویژه بعد از سیطره علمی شیخ مرتضی انصاری مطرح شده و به یک سنت پایدار در میان شیعیان، به ویژه حوزویان تبدیل شده است. در نتیجه از این زمان به بعد، همواره به مقلدان و پیروان توصیه اکید شده که سراغ مجتهد اعلم بروند و احکام دین را از وی بشنوند و آرا و دیدگاه‌های وی را راهگشای عمل دینی و اجتماعی خود قرار دهند؛ بدین سان حق اظهار نظر و یا پیروی از آرای دیگر مجتهدان، حداقل از لحاظ نظری، از آنان سلب و اظهار رأی مجتهدان غیر اعلم برای پیروان، مسدود می‌گردد.

طالقانی معتقد است بدون دلیل نمی‌توان پذیرفت که باید از مجتهد اعلم تقلید کرد و تمرکز فتوا و امور اداری در یک فرد تجمع داشته باشد. باید ادله بررسی شود و آن‌گاه چرایی وجوب شرعی و عقلی تقلید اعلم برای همگان آشکار گردد و در صورت پذیرش، تن به تمرکز افتا و امور اداری داد. ایشان برای بررسی و در نهایت رد این دیدگاه به ادله مختلفی تمسک می‌جوید:

۱- در نگاه ایشان بهترین و بااستحکام‌ترین راه و دلیل جهت اثبات تقلید از اعلم، رجوع به عرف عقلاست؛ و این‌که عرف عقلا، معمولاً در یک مسأله به متخصص آن مراجعه می‌کنند. ایشان معتقد است این رجوع در موارد استثنایی است:

عرف عقلا جز در موارد استثنایی و ضروری درباره همه امور تخصصی به متخصص ترجوع

نمی‌کند.<sup>۲۳</sup>

۲- به فرض این‌که ادله عقلی، نقلی، عرفی و... رجوع به اعلم و تمرکز در فتوا در یک فرد

را اثبات کنند، ولی این مسأله فقط اعلم نسبی را بیان می‌کند، وانگهی در مقام عمل نیز تشخیص اعلم کاری است بسیار دشوار و یا محال، و اصولاً دین اسلام که دین و شریعت سهله و سمحه است، چنین امر مشکلی را از مسلمانان نمی‌خواهد.<sup>۲۴</sup>

۳- سیره مستمر پیامبر و ائمه علیهم‌السلام و همین‌طور شیعیان، برخلاف قاعده رجوع به اعلم است، چرا که با وجود و حضور امامان شیعه، عده‌ای از شاگردان آنان برای مردم فتوا صادر می‌کردند و این رویه به دستور و تأکید خود ائمه صورت می‌گرفته است، در حالی که اگر مراجعه به اعلم لازم و ضروری باشد، مردم باید به جای مراجعه به شاگردان ائمه به خود آنان مراجعه کرده و احکام دینی و شرعی خود را از زبان آنان بشنوند. نمونه‌های تاریخی برای این مورد و ارجاع ائمه به شاگردان بسیار است که طالقانی به چند مورد اشاره دارد.<sup>۲۵</sup>

ممکن است درباره این پاسخ طالقانی سؤالی مطرح شود که این‌گونه ارجاعات ائمه علیهم‌السلام در شرایطی بوده است که دسترسی به امام علیه‌السلام در زمان حضور ایشان نبوده و یا به اعلم در زمان غیبت، دسترسی نباشد، و الا در صورت دسترسی به امام و یا اعلم در زمان غیبت، لازم است به اینان رجوع شود. طالقانی در جواب به پرسش فوق می‌گوید:

اولاً، این توجیه خلاف ظواهر مجموع سنت و روایات است؛ ثانیاً، خلاف ظواهر نباشد، با وجوب مطلق تقلید اعلم موافق نیست.<sup>۲۶</sup>

۴- چهارمین دلیل طالقانی برای رد تمرکز در مرجعیت و فتوا، آیه ۱۲۳ سوره توبه، معروف به آیه «نفر» است. بیشتر و یا تمام علمای فقه و اصول، با تمسک به این آیه، لزوم اجتهاد و تفقه در دین را اثبات می‌کنند. مفهوم و منطوق این آیه بر این نکته دلالت دارد که همه مردم نمی‌توانند و نباید برای تفقه در دین کوچ کنند، چرا که زندگی مختل می‌شود، حال که این مسأله ممکن نیست، لازم است از هر قوم و قبیله‌ای عده‌ای برای اجتهاد و تفقه در دین به مراکز علوم دینی بروند و در هنگام بازگشت، انذار دهنده قوم و قبیله خود باشند. این مفهوم و منطوق دال بر این است که هر کس در منطقه خود مرجع برای قوم و قبیله خود باشد و مردم منطقه به وی مراجعه کنند.<sup>۲۷</sup>

۵- آخرین دلیلی که طالقانی برای رد نظریه تمرکز در مرجعیت بیان می‌کند، بیشتر ناظر به بعد مدیریتی مرجعیت و نهاد روحانیت است. از آن‌جا که تمرکز در مرجعیت ملازم با تمرکز در اداره و اخذ و رد وجوه شرعیه است، این مسؤولیت بسیار سنگینی است برای ادای تکالیف الهی و مردمی که بر شانه مرجع نهاده می‌شود، از این رو اگر تمرکز در یک فرد باشد تبعات منفی بر جامعه علمی و دینی می‌گذارد که شاید جبران آن به سادگی ممکن نباشد و برخی اوقات محال باشد. طالقانی در این مورد، به دو ضایعه بزرگ، در صورت تمرکز مرجعیت در یک فرد اشاره می‌کند که یکی در صورت پیری مرجع است که ممکن است اطرافیان وی به

هر صورت مانع رسیدن اخبار صحیح به وی شوند و دیگری این که ای بسا این تمرکز در نهایت به استبداد دینی منجر شود و در نگاه طالقانی، استبداد دینی به مراتب از اشکال دیگر استبداد پیچیده‌تر و برای مردم خطرناک‌تر است.<sup>۲۸</sup>

#### راه کار دوم، نبود تمرکز مطلق

صورت دوم برای اداره جامعه دینی، نبودن هیچ نوع مرکزیت در میان مراجع و صاحبان افتاست. از آن جا که این نوع اداره به نوعی انارشیسم مذهبی در جامعه دامن می‌زند، طالقانی به این مسأله اعتقاد ندارد.

#### راه کار سوم، تمرکز در هیأت و نظام شورایی

طالقانی درباره تمرکز در هیأت و نظام شورایی معتقد است که این شیوه اجتهاد و اداره امور جامعه دینی به نظر شارع اتقن و نزدیک‌تر است و لازم است که هر چند یک بار مراجع دین و اهل نظر و تشخیص - اختصاص به مراجع تقلید اعلم ندارد، بلکه هر فقیه و صاحب نظری که قدرت اجتهاد و استنباط دارد - دور هم جمع شده تا در جریان مسائل و حوادث واقعه و امور دشوار قرار گیرند و پس از استخراج رأی از این شورا، نتیجه و تکلیف قطعی عامه مسلمانان را اعلام کنند.

در آیه سیزدهم سوره نسا خداوند می‌فرماید:

اذا جائهم أمر من الأمن أو الخوف اذاعوا به و لو ردوه إلى الله و إلى أولى الأمر منهم لعلمه  
الذین یستنبطونه منهم.

طالقانی معتقد است آیه تخصیص مورد ندارد و شامل کلیه مسائل زندگی مسلمانان می‌شود:

با نظر به عدم تخصیص به موارد نزول و تعمیم مطالب قرآن حکیم، آیا نمی‌توان برای همیشه و هر پیش آمدی از این آیه استنباط کرد که در هر مسأله و حادثه‌ای که تکلیفی پیش می‌آید، و هر تکلیفی که منشأ این خوف می‌شود، باید به هیأت اولی الامر و اهل استنباط رجوع شود، که پس از ائمه طاهرین همان مجتهدین عالیقدرند.<sup>۲۹</sup>

شبهه و سؤالی که ممکن است در این جا مطرح شود و طالقانی نیز به آن توجه داشته این است که شور و مشورت که شما درباره مجتهدان می‌گویید، راه به جایی نمی‌برد و این مسأله حلال مشکلات نظام و جامعه دینی نخواهد بود، چرا که اجتهاد و تفقه در دین و قدرت استنباط از متون و نصوص دینی، در امور فرعیه است، و همه می‌دانیم که استنباط در امور فرعیه، متفرع بر اصول مسلمه و کلیات پذیرفته شده نزد مجتهد هست و هر مجتهدی یک سری اصول و کلیاتی را پذیرفته است که بر اساس آن اجتهاد و تفقه در دین می‌کند. حال مشورت مجتهدان با همدیگر از دو حال خارج نیست، یا در امور جزئی و فرعیه است، که در

این صورت جواب در سطور بالا گفته شد که فروع، متفرع بر اصول و کلیات هستند، پس در جزئیات نمی‌توانند بحث و گفت‌وگو کنند و یا شور و مشورت در کلیات و اصول مسلمة و به تعبیر بهتر در نفس ادله است، در این صورت حل اختلافات و توافق بر سر اصول مشترک و پذیرفته شده برای همه، اگر ممکن باشد، خود زمان طولانی و بحث‌ها و گفت‌وگوهای مفصل و به تعبیر امروزی‌ها، همایش‌ها و سمینارهای مختلفی می‌طلبد؛ بنابراین شور و مشورت در امور فتواییه و فقهیه فرعیه، نتیجه‌ای نخواهد داشت که شما مدعی آن هستید.

طالقانی با توجه به شبهه و سؤال فوق، جواب طولانی می‌دهد که عصاره آن این است که اولاً، همه مسائل فقهی مستنبط از اصول نیست؛ ثانیاً، به صورت اخذ آرا و نظام‌های نمایندگی در مجالس عمل شود که اکثریت نظرش صایب باشد، ثالثاً، نفس شور و مشورت موجب می‌گردد که استعداد و زمینه‌های گوناگون شناخته شود، ای بسا مجتهدی در یک نوع مسائل از اعلم زمان خود آگاه‌تر باشد، کما این‌که این گونه هست.<sup>۳۰</sup>

طالقانی در ادامه استدلال به نظام شورایی در مقام افتا، پا را فراتر می‌گذارد و معتقد است اصولاً تشخیص و دریافت حکم الهی بیشتر به درک و شعور فطری افراد است تا اکتساب ملکه اجتهاد، لذا مدعی است که اجتهاد فقط با دانستن مقدمات اصولی، فقهی، منطقی، رجالی و سندی و ... پدید نمی‌آید، بلکه در برخی موارد با مشورت، این ملکه ظهور پیدا می‌کند.<sup>۳۱</sup>

### نظام شورایی برای کلیه سطوح جامعه

در صفحات پیشین دیدگاه طالقانی درباره شورای افتای مجتهدین مطرح گردید و گفته شد که مجتهد علاوه بر اخذ و رد وجوهات شرعیه، رهبر دینی جامعه نیز محسوب می‌شود و به نوعی به اداره جامعه شیعی می‌پردازد؛ از این رو لازم است به صورت شورایی به اداره امور دینی و مذهبی پیروان خود بپردازد. طالقانی معتقد است شورا باید در تمام شؤون زندگی انسان‌ها جهت پیشبرد آن وارد شود و آنان با تشکیل شورا بتوانند به زندگی اجتماعی خود ادامه دهند. وی بر این بود که شورا نباید به یک عده‌ای که در سطوح فوقانی قدرت قرار دارند، تعلق داشته باشد، بلکه از نظر وی، قرآن و دین اسلام به مسلمانان توصیه کرده است که هر خانه‌ای، هر روستایی و هر گروهی در فعالیت‌های روزمره خود شورایی داشته باشند.

طالقانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی مدل شوراهای - از روستاها تا استان - را ارائه داد، چرا که در نگاه ایشان شورا، مدل و نهادی برای تأمین خواست همه اقشار و اقوام و گروه‌ها و مشارکت آنها در اداره و تصمیم‌گیرهای کشور بود. طالقانی برای ایجاد و بسط آزادی در جامعه فقط به پارلمان بسنده نکرد و با همه تجربیاتی که داشت با تلفیق شوراهای به عنوان یک اصل اسلامی و پارلمان به عنوان نهادی که ملازم دموکراسی است به مدل شورای پارلمان رسید،

یعنی ضمن این‌که پارلمان را قبول داشت، اما از طرفی به نظرش رسیده بود که قانون و پارلمان به گونه‌ای سازمان بندی می‌شود که قدرتمندان قدرت را در دست خواهند گرفت؛ از این رو برای پیش‌گیری از این مسأله، نظریه شوراها را در سطح کلان مطرح کرد. این گونه نظام شورایی در دو شیوه پارلمانی و شورا‌های محلی تبلور یافته است.

### ۱. مجلس قانون‌گذاری

با تأکید فراوانی که اسلام به مسأله شورا و مشورت دارد، در عین حال، شکل‌گیری مجلسی که اداره امور کشور را در دست گیرد و مقدرات مالی، اقتصادی و سیاسی جامعه را رقم زند، در ایران سابقه حدود یکصد ساله دارد و از زمان مشروطه آغاز به کار کرده است. عده‌ای از افراد معتقد هستند مجلس شورا که بتواند قانون وضع کند، در اسلام بدعت است و از نظر شیعه، مجلس شورا مشروعیت ندارد، چرا که اولاً، تشریح قانون از نظر شیعه بدعت و نامشروع است؛ ثانیاً، التزام به آن نیز بدون ملزم شرعی، هیچ‌گونه اعتباری ندارد.

طالقانی این دو اشکال را به طور مستدل رد می‌کند و معتقد است اولاً، مجلس شورا در صورت تشکیل، حکم و قانون شرعی، تشریح و جعل نمی‌کند تا این‌که بدعت و دخالت در کار شارع باشد؛ ثانیاً، برخی از قوانین تحت عناوین ثانوی عَرَضی قرار می‌گیرند و در این صورت به امور عرفی مربوط می‌شوند، الزام این نوع قوانین به حکم عقل خواهد بود نه به حکم شرع. این گونه مسائل به نوعی مقدمه واجب غیر شرعی غیر مستقل محسوب می‌شوند.<sup>۳۲</sup>

در عبارات فوق، طالقانی نه تنها امر قانون‌گذاری را بدعت نمی‌داند، بلکه در برخی موارد آن را وجوب عقلی دانسته است، چرا که در برخی موارد باید با تدوین قوانین و آیین‌نامه‌های خاص بتوان حقوق مردم را از ظالمان گرفت و این مسأله هیچ منافاتی با شرع مقدس ندارد. در نتیجه تأسیس مجلس شورا که در آن برگزیدگان ملت به شور و مشورت در مسائل و حوادث جاری ملت و کشور بپردازند، جایز و در برخی موارد به سر حد لزوم نیز می‌رسد.

### انتخاب نمایندگان مجلس شورا

طالقانی پس از تثبیت این نظریه که تأسیس مجلس شورا صحیح و لازم است، به شبهات و ایرادهای گوناگونی که به انتخاب نمایندگان مجلس گرفته می‌شود، پاسخ می‌دهد. وی در مجموع چهار اشکال عمده در مورد فعالیت و انتخاب نمایندگان مطرح می‌کند و پاسخ می‌دهد.

اشکال اول: که بر انتخاب عده‌ای به عنوان نماینده و وکیل گرفته شده است، این است که انتخاب وکیل از سوی مردم دخالت در حکومت است. شیعیان بر این باورند که حکومت از مناصب ائمه علیهم‌السلام است، در نتیجه انتخاب نماینده از سوی مردم، دخالت در کاری است که

وظیفه و منصب امام علیه السلام است، رعیت و مردم حق مداخله در امر امامت که همانا حکومت و ریاست باشد، ندارند.

طالقانی در رد این اشکال به نکته‌ای که در خود اشکال وجود دارد، اشاره می‌کند و معتقد است که گویا این مستشکل خبر ندارد که هم اکنون و در زمان حاضر امام علیه السلام در مسند حکومت نیست، و به جای امام، ظالمان در رأس امور هستند.<sup>۳۳</sup>

اشکال دوم: عده‌ای می‌پذیرند که باید استیلای ظالمانه، متوقف گردد و این عمل در برابر ظلم، واجب است، هم اکنون نیز جهت مقابله با ظلم تشکیل مجلس و انتخاب نمایندگان خوب است، ولی باز مشکل همچنان باقی است که دخالت در امور سیاست، از امور حسبیه را است و امور حسبیه نیز از واجبات عمومی نیست که عموم مردم بتوانند در این امور دخالت کنند، در نتیجه عموم مردم حق تصرف و دخالت در امور حسبیه را ندارند، چرا که تکالیف مسلمانان به صورت دیگری است، چرا که یا وظایف مشخص و معین است و یا وظایف نوعیه است، قسم اول مثل واجبات و محرمات است، ولی تکالیف نوعیه، خودش به دو قسم تقسیم می‌شود: یک قسمت تکالیف نوعی عمومی مانند واجبات کفایی است و قسمت دیگر، وظایف حسبی مانند اجرای حدود و دیات و قصاص و حفظ اموال صغار و مهجوران و نصب قیام و تصرف در اموال بی‌صاحب و گرفتن و مصرف کردن مالیات و خراج است. این نوع امور (امور حسبیه) تنها وظیفه امام و نواب امام است. نمایندگانی هم که می‌خواهند انتخاب شوند، لازم است درباره امور حسبیه نظر دهند و قانون وضع کنند، در حالی که ما معتقدیم که امور حسبیه از وظایف امام و نواب امام است، پس انتخاب موکلان برای مجلس جایز نیست.

طالقانی در پاسخ به این اشکال اعتقاد دارد که این امور اولاً و بالذات متعلق به امام است ولی ثانیاً و بالعرض می‌تواند عناوین دیگر بگیرد و متعلق به عموم مردم شود، گذشته از این، هم اکنون رفع و دفع ظلم متوقف بر این راه است و باید از طریق همین راه، مردم دفع ظلم کرده و حق نظارت بر کارها را داشته باشند.<sup>۳۴</sup>

اشکال سوم: یک اشکال مفهومی است و آن این‌که آیا وکالت در مجلس شورا، وکالت شرعی و آن‌هم از عقود جایز است. اشکال‌کننده مدعی است که انتخاب وکلا با وکالت شرعی تطابق ندارد، چون موضوع وکالت، تصرف در مال یا عقد یا حق است و این باید به صورت کلی و یا جزئی معین و مشخص باشد. آیا وکالت از عقود جایز است یا خیر، بدین معنا که هر وقت موکل خواست بتواند وکیل را عزل کند و حال آن‌که نماینده مجلس برای مدت معینی انتخاب می‌شود و عزل وکیل به وسیله موکلان ممکن نیست. طالقانی در جواب این اشکال مدعی است که هم می‌تواند از باب وکالت شرعی باشد و هم می‌توان مشروعیت این مسأله را از طریق دیگر و تعریف دیگری از معنای وکالت درست کرد.<sup>۳۵</sup>

اشکال چهارم: عمل به رأی اکثریت است، اشکال‌کننده‌ها معتقدند برای رفع نیازها و گرفتاری‌های کشور نیاز به وضع قوانین هست و وضع قوانین به صورت نمایندگی تابع رأی اکثریت است و عمل به رأی اکثریت، بدعت در شرع مقدس محسوب می‌شود و در خیلی از آیات قرآنی اکثریت با تعبیری چون «أكثرهم لایعقلون» مذمت شده است.

طالقانی در پاسخ به این اشکال، معتقد است مسأله بدعت در مباحث پیشین مطرح شد و جواب آن نیز داده شده است، وانگهی وقتی تأسیس مجلس شورا را مشروع و محرز دانستیم، دیگر جای بحث و گفت‌وگو درباره لوازم آن از جمله پیروی از اکثریت باقی نمی‌ماند؛ به علاوه در باب اختلاف آرا و اخذ به طرف ارجح، با اخذ به رأی اکثریت معین و مشخص و چاره ساز است.<sup>۳۶</sup>

طالقانی علاوه بر استدلال فوق، سنت نبوی و سیره معصومین علیهم‌السلام را الگو قرار می‌دهد و معتقد است آنان نیز در حوادث و وقایع به رأی اکثریت عمل می‌کردند و روایات در این زمینه به قدری زیاد است که قابل انکار نیست. ایشان برای مثال به روایت مقبوله عمر بن حنظله تمسک می‌جوید<sup>۳۷</sup> و چنین استفاده می‌کند که در مشکلات و اختلافات باید به مرجحات دینی و عقلی رجوع کرد و پیروی اکثریت عقلاً در عرفیات مانند اجماع است و در شرعیات نیز اگر بیشتر عقلای صلاح‌اندیش به آن رأی دهند داخل آن قسمت بین‌الرشد می‌باشد؛ در نتیجه می‌توان گفت که بها دادن به آرای شرکت‌کننده در مشورت - چه به صورت مجلس شورا و غیره - و متابعت از آرای آنان، لازم و ضروری است، چراکه لازمه تأکید و سفارش دین اسلام به امر مشورت و نظام شورایی، پیروی از آرای آنان (شرکت‌کنندگان در شورا) است. اگر بنا باشد صرفاً با نمایندگان مجلس مشورت کرد و آنها طرح یا لایحه‌ای را بررسی کنند ولی در نهایت مرجع ما فوق رأی آنها را باطل کند و بگوید، شما نظر مرا اعمال کنید، در این صورت بی‌اعتنایی و به بازی گرفتن وکلا و منتخبان در مجلس شورا خواهد بود.

#### مشروعیت آرای نمایندگان

طالقانی درباره تأسیس مجلس شورا، دیدگاه کلی فقهای شیعه را تقویت می‌کند که نظام اجتماعی در زمان حضور امام وابسته به اجرای امور حسبیه است و اجرای امور از وظایف و مناصب وی محسوب می‌شود و در زمان غیبت، این امر وظیفه نواب عام می‌باشد که در صورت امکان، نواب عام هم می‌توانند خود رأساً و مستقلاً دخالت کنند و هم به دیگران واگذار کرده و به آنان اذن تصرف دهند،<sup>۳۸</sup> و در صورت عدم امکان دخالت مجتهدان، امور حسبیه از وظایف عمومی محسوب می‌شود و مردم خود باید قیام کنند، در عین حال قوانینی که نمایندگان وضع می‌کنند، برای مطابقت آن با شرع و نافذ بودن آرایشان لازم است که از طرف مجتهد مجاز باشند و در صورتی که مجتهدان خودشان دخالت نکنند، عده‌ای از مجتهدان در

طرح مطالب و تصویب آنان شرکت کنند، که جنبه شرعی آن کاملاً لحاظ شده باشد. این مسأله بعد از مشروطه در قالب نظارت مجتهدان و در انقلاب اسلامی در قالب شورای نگهبان، به ویژه، شش تن فقهای شورای نگهبان، تجلی یافته است.

#### ویژگی نمایندگان

طالقانی برای وکلای ملت، چند ویژگی مهم قائل است که برخی جنبه ایجابی و برخی جنبه سلبی دارد. به طور خلاصه این که طالقانی معتقد است نماینده مردم در مجلس شورا، باید از لحاظ تخصص و علم در درجه بالایی قرار داشته باشد و البته این به تنهایی کافی نیست، در کنار تخصص و علم، لازم است عدالت و تقوای سیاسی و اجتماعی نیز داشته باشد؛ از سوی دیگر، از جاه طلبی و طمع ورزی مالی و مقامی به دور باشد که به استبداد جمعی تبدیل نشود، چون خطر آن بیشتر از استبدادی فردی است. البته درباره مذهب نمایندگان، معتقد است که اقلیت‌های دینی هم می‌توانند نماینده‌ای از خود داشته باشند که تمام شرایط یک نماینده را دارا باشد.<sup>۳۹</sup>

اقلیت‌های رسمی هم که برای تکمیل شورا باید انتخاب شوند، باید حائز این شرایط غیر از

کیش باشند.<sup>۴۰</sup>

#### وظایف مجلس و وکلای ملت

طالقانی در این جا حق و وظیفه مجلس و نمایندگان را با هم ذکر کرده است، ولی این نکته مشخص است که بین وظایف مجلس به عنوان یکی از قوای حاکم بر کشور و حقوق نمایندگان مجلس فرق است؛ مجلس به عنوان شخصیت حقوقی، وظایفی دارد و نمایندگان نیز با عنوان نمایندگی وظایف و حقوقی دارند. در مجموع طالقانی سه وظیفه مهم برای مجلس و وکلای آن بر می‌شمرد:

#### الف) تنظیم بودجه و امور مالی کشور

طالقانی به مسأله اقتصاد و امور مالی توجه خاص دارد و آن را یکی از پایه‌های اساسی زندگی انسانی می‌شمارد و معتقد است اصلاح یک کشور در گرو اصلاح امور اقتصادی و مالی آن کشور است و اصلاح امور کشور نیز ممکن نمی‌شود، مگر با ضبط و تعدیل مالیات و تطبیق دخل و خرج جامعه به وسیله نمایندگان آن کشور. وی در این باره به نامه امام علی بن ابی‌طالب به مالک اشتر اشاره می‌کند که امام می‌فرماید:

کار مالیات را با دقت رسیدگی و بررسی نما، به طوری که وضع مالیات دهندگان اصلاح و سروسامان یابد. چون تنظیم و اصلاح وضع مالیات و مالیات دهنده، سروسامان و اصلاح دیگران است؛ وضع طبقات دیگر اصلاح نمی‌گردد مگر به وسیله اصلاح کار مالیات

دهنده‌گان.<sup>۴۱</sup>

## ب) تدوین قوانین در همه زمینه‌ها

وظیفه و حق قانون گذاری نیز از وظایف مهم مجلس و وکلای ملت است. قانون گذاری یعنی ایجاد و یا رفع محدودیت از یک مسأله‌ای. مهم‌ترین سؤال‌ی که در این جا مطرح می‌شود این است که آیا نمایندگان می‌توانند در هر مسأله‌ای و موضوعی قانون وضع کنند؟ جواب طالقانی به این پرسش به صورت کلی جنبه ایجابی و یا سلبی ندارد، چرا که وی اعتقاد دارد که «کلیه قوانین یا در تحت عنوان کلی و جزئی شرعی مندرج است و یا عناوین کلی و منصوصات شرعی در باره آن در متون موجود نیست». <sup>۴۲</sup> ایشان قسم اول را با عنوان ثابتات در اسلام و مذهب نام می‌برد و معتقد است که در این نوع، راهی جز تعبد به آنها نیست و آن را باید بدون پی‌جویی علة العلل پذیرفت، <sup>۴۳</sup> ولی نوع دوم که تحت عناوین کلی و منصوصات شرعی مندرج نیست، در نظر ایشان به حسب اختلاف زمان و حواجی، مختلف می‌شود و این قسم قابل نسخ و تغییر است. نوع دوم جزء متغیرات دین محسوب می‌شود.

طالقانی معتقد است قسم دوم در طول ادوار مختلف در حال تغییر و تحول است و پیامبر اسلام ﷺ و ائمه عليهم السلام نیز در این نوع مسائل، به حسب زمان و مکان تصمیم اتخاذ می‌کردند و اصحاب و نمایندگان آنان نیز در این نوع مسائل حق اظهار نظر و رأی داشتند. در زمان غیبت نیز نواب عام و همین‌طور مأذونین (نمایندگان مردم) این حق را دارند که به حسب اوضاع و احوال زمان و مکان، قوانین مورد نیاز خود و کشور خود را تصویب و به مرحله اجرا در آورند. <sup>۴۴</sup>

## ج) نظارت بر شرح وظایف قوای مستقل

سومین وظیفه‌ای که طالقانی برای وکلای ملت و مجلس تعیین می‌کند، تجزیه قواست، یعنی تبیین شرح وظایف قوای کشور تا این‌که دخالتی در همدیگر نداشته باشند و هر کدام وظیفه مشخص خود را انجام دهند. <sup>۴۵</sup>

این نوع وظیفه در کشورهای مختلف فرق دارد. در ایران، تقسیم قوا در حیطه کار مجلس و نمایندگان آن نیست؛ البته نمایندگان می‌توانند با تصویب قوانین برای قوای مختلف، دامنه و گستره کاری آنان را مشخص کنند. اگر مقصود طالقانی این قسم باشد، دیگر ذکر این نوع وظیفه نیازی نبوده چون که در قسم دوم بدان پرداخته شده است.

## ۲. شوراهاى محلی

دغدغه اصلی اندیشه طالقانی پس از پذیرش دخالت دین در زندگی اجتماعی و فردی، دخالت مردم در سرنوشت خویش بود. در نگاه ایشان دخالت در زندگی سیاسی و سرنوشت خویش، با انتخاب نمایندگان مجلس و رئیس جمهور تحقق پیدا نمی‌کند، بلکه این دخالت و

---

مشارکت باید در ابعاد و سطوح مختلف قدرت انجام پذیرد و معتقد بود بهترین راه این است که در لایه‌های مختلف زندگی سیاسی و اجتماعی از رأس هرم قدرت تا پایین آن، نظام شورایی جاری و ساری باشد و این نوع نظام، بهترین راه مشارکت مردم در مسائل اساسی کشور و خودشان می‌باشد. ایشان از دهه ۱۳۲۰ که برای مردم تفسیر قرآن می‌گفت، این مسأله تأکید داشت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز بارها بر این نکته تأکید کرد که مسأله شوراهای باید تحقق عینی پیدا کند. حتی معتقد بود به جای تدوین قانون اساسی لازم است مسأله شوراهای، حل گردد و از دل این شوراهای نمایندگان قانون اساسی بیرون بیایند.<sup>۴۶</sup> لذا ایشان اعتقاد داشت که دخالت مردم در سرنوشت خود هم از لحاظ معیارهای اسلامی سازگار است و هم از لحاظ دموکراسی‌های موجود دنیا، و بر این باور بود که نظام شورایی به مراتب والاتر و بالاتر از مردم سالاری‌های موجود دنیاست. بر این اساس وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی با همکاری جمعی از دوستان و همکاران خود و با نظارت ایشان، طرح جامع شوراهای محلی را تدوین و در معرض نقد و بررسی قرار دادند، که این طرح شامل چهارده ماده و یک تبصره است.<sup>۴۷</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. سیدمحمود طالقانی، از آزادی تا شهادت (تهران: انتشارات ابوذر، ۱۳۵۹) ص ۴۷۳.
۲. همو، پرتوی از قرآن (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۰) ج ۳، ص ۳۹۴.
۳. محمد حسین نائینی، تنبیه‌الامة و تنزیه‌الملءة، مقدمه و پاورقی سید محمود طالقانی (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱) ص ۶۱.
۴. محمد هادی معرفت، جزوه فقه سیاسی (مؤسسه آموزش عالی باقر العلوم (ع)، نیم سال اول سال تحصیلی ۱۳۷۷ - ۱۳۷۶) ص ۸۷ - ۸۸.
۵. همان.
۶. محمد حسین نائینی، پیشین، ص ۶۱.
۷. سیدمحمود طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۲، ص ۱۵۸.
۸. همو، از آزادی تا شهادت، ص ۴۷۲.
۹. محمد حسین نائینی، پیشین، ص ۸۲.
۱۰. سیدمحمود طالقانی، خطبه‌های نماز (تهران: انتشارات ناس، بی تا) ص ۶۳.
۱۱. نهج‌البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، حکمت ۱۵۲، ص ۱۱۶۵.
۱۲. سیدمحمود طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۳، ص ۳۹۸.
۱۳. همان، ص ۳۹۷.
۱۴. محمد حسین نائینی، پیشین، ص ۶۱ - ۶۲.
۱۵. سیدمحمود طالقانی، خطبه‌های نماز، ص ۶۳ - ۶۴ نیز ر.ک: همو، از آزادی تا شهادت، ص ۴۷۳ - ۴۷۴.
۱۶. همو، پرتوی از قرآن، ج ۳، ص ۳۹۴.
۱۷. همو، از آزادی تا شهادت، ص ۴۷۲ - ۴۷۳.
۱۸. همان، ص ۴۷۳ - ۴۷۴.
۱۹. همان، ص ۱۸۵ - ۱۸۶.
۲۰. همان، ص ۴۷۲.
۲۱. سیدمحمود طالقانی، تمرکز و عدم تمرکز در مرجعیت و فتوا، ص ۲۰۱ - ۲۰۲.
۲۲. همان، ص ۲۰۷ - ۲۰۸.
۲۳. همان، ص ۲۰۳ - ۲۰۴.
۲۴. همان، ص ۲۰۴.
۲۵. همان.
۲۶. همان، ص ۲۰۵.

- 
۲۷. همان.
۲۸. همان، ص ۲۰۶-۲۰۷.
۲۹. همان، ص ۲۰۸-۲۰۹.
۳۰. همان، ص ۲۰۹-۲۱۰.
۳۱. همان، ۲۱۰.
۳۲. محمدحسین نائینی، پیشین، ص ۷۷.
۳۳. همان، ص ۸۵.
۳۴. همان، ص ۸۶.
۳۵. همان، ۸۷.
۳۶. همان.
۳۷. همان، ص ۸۰-۸۱.
۳۸. همان، ص ۱۰۴.
۳۹. همان.
۴۰. همان، ص ۱۰۵.
۴۱. محمدحسین نائینی، پیشین، ص ۹۱.
۴۲. همان.
۴۳. همان.
۴۴. همان، ص ۱۰۷.
۴۵. همان.
۴۶. سید محمود طالقانی، از آزادی تا شهادت، ص ۴۷۳.
۴۷. همان.